

درنگ در نجف

سفرنامه خادم و زائر اربعین حسینی (صفر ۱۴۳۷، آبان و آذر ۱۴۳۷)

جواد کلاتی

۱۳۹۵



درنگی در نجف

زبان: فارسی، ترجمه: زائر اربعین حسینی

(صفر ۱۴۳۷، آبان ۱۳۹۴)

چوادر کلا: عربی



ویراستار: سجاد محمدی

(ویراستاران حرفه‌ای پاریس)

طراح جلد و گرافیک: مرتضی بیگدلی

تصویرسازی جلد: فاطمه اصلانی

صفحه‌آرا: مهدی جاودان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۷۲-۵۱-۴

سال و نوبت چاپ: ۱۳۹۵، اول

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰,۰۰۰ ریال



نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین چهارراه ولیعصر (عج)

و خیابان فلسطین، خیابان برادران شهید مظفر (شمالی)،

بن بست یکم، پلاک ۴

تلفن: ۶۶۹۶۴۰۶۹ - ۶۶۹۶۴۰۷۱

www.27besat.com

مؤید: حسین بن علی (علیه السلام)، اقامہ منوم، ۲-۶۱ قی -- اربعین

مسکواری ہا

مخاضات



۱۱	۱ / پیش از آغاز
۱۲	۲ / یادم نمی رود
۱۷	۳ / من همیشه، هول هولی
۲۰	۴ / چشم من بغض آلود
۲۲	۵ / قتی برای تکر
۲۵	۶ / اما من صالح
۲۸	۷ / بعد از چ
۳۲	۸ / دو کراج و نصف
۳۵	۹ / از بدره تا نجف
۴۲	۱۰ / «دیوانه ها آدم به آدم فرق دارند»
۵۱	۱۱ / آشپزخانه، موکب، سوله
۵۶	۱۲ / مثل اسمش، کریم
۶۳	۱۳ / افهم یا فلان...
۶۶	۱۴ / یک تکرار دقیق تر
۷۱	۱۵ / کنار تربت قاضی بزرگ
۸۲	۱۶ / لباس نوکری
۸۸	۱۷ / آن روحانی خودمانی
۹۱	۱۸ / در خانه مولا
۹۴	۱۹ / با مسجد کوفه
۱۰۱	۲۰ / کیک تلخ



چند رکعت اشتباهی	۱۰۴
اینجا کربلاست...	۱۰۶
نام رهیبت او...	۱۱۲
ای اوراق	۱۱۷
حاجت نذری کارزار	۱۲۵
یک روز نذری در خط بسته بندی	۱۲۹
زیارت با طعم وحشت	۱۳۴
یک روز پُرکار	۱۳۸
دوباره کربلا	۱۴۵
دوازده ساعت راه	۱۴۸
بعد از عمود ۱۴۵۲	۱۶۷
سخت تر از آن دوازده ساعت	۱۷۲
گذرنامه حمام	۱۷۵
صبحی در جای خانه	۱۷۸
اندر فواید خرما	۱۸۳
آن شب به یادماندنی	۱۸۶
خسته از غذای تکراری	۱۸۹
مقام دوامام	۱۹۳
زیارت آخر	۲۰۰
پس از پایان	۲۰۵

پیش از آغاز

بند سال بود که چیزهایی از مراسم پیاده روی اربعین می شنیدم. خبری می شنیدم با واسطه از کسانی که رفته بودند و اخبار و برنامه هایی از تلویزیون. اما مواجهه جدی ام با این مسئله، اربعین سال ۱۳۹۳ بود که تعدادی از همکارانم در این مراسم معنوی شرکت کردند. آن ها به من هم شهادت دادند، اما نرفتم. یعنی آن قدر دلیل و انگیزه نداشتم که راسم کنم. اما خیلی زود پشیمان شدم. تا آن موقع، کربلا نرفته بودم؛ هم ریزش بود، هم اینکه چرای این همه شور و هیجان آدم های از اربعین برگشته را من شد فهمید. این رفتن و حسرت و پشیمانی بعدش، انگیزه ای شد برای تصمیم قطعی حضورم در مراسم اربعین سال آینده. همان وقت ثبت نامه گرقسمت شد و رفتم، حتماً برای خدمت به زائرها باشد و جزئیات سفر را هم بنویسم. گروه های خدمت رسان مردمی در قالب هیئت های مذهبی خیلی زود نیروی انسانی مورد نیازشان را پیدا می کنند. من هم کمی قبل از پایان ماه محرم دست به کار شدم و در یکی از همین هیئت ها ثبت نام کردم. اما آماده نشدن به موقع یکی از مدارکم برای خروج از کشور، باعث شد نتوانم همراه آن گروه به کشور عراق بروم. برای بار دوم با کمک دوستم، آقامرتضای بیگدلی، توانستم با مجتمع فرهنگی امام رضا (علیه السلام) آشنا شوم و به عنوان خادم در مراسم پیاده روی اربعین امام حسین (علیه السلام) در سال ۱۳۹۴ ثبت نام کنم.

اما کمی درباره کتاب، سعی کرده‌ام فارغ از اصول سفرنامه‌نویسی که چیز چندانی هم از آن نمی‌دانم، فقط روایتی روان و تصویری شفاف از لحظه لحظه حضورم در این سفر معنوی به عنوان یک «زائر» و «خادم» ارائه کنم. اما خودم را در لحظات ثبت خاطرات و در فرایند بازنویسی متن، به رعایت اصولی ملزم کردم که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- ثبت خاطرات «در لحظه»؛

- پانمندی متن در قالب روز و ساعت و حتی دقیقه؛

- توجه به روایت شش عنصر: زمان، مکان، رویداد، اسامی و درونیات افکار، حالت، دغدغه‌ها و قضاوت‌ها و پیام‌های مدنظرم؛

- توجه به «صبر» - مشاهده «در ثبت و بازنویسی اطلاعات و تکیه بر آن؛

- ثبت اندک را، البته براساس پرسش از افراد آگاه؛

- عکس برداری از مکان‌ها و برخی رویدادها برای خواندن اطلاعات آن‌ها در زمان بازنویسی متن؛

- استفاده از نقشه راه‌ها، مکان‌ها، زمان بازنویسی متن، برای دوری از ارتکاب اشتباه در بیان اطلاعات؛

- استفاده از پانویس برای ارائه اطلاعات بیشتر درباره برخی مکان‌ها و شخصیت‌ها و واژه‌های خاص؛

- تحقیق از منابع اینترنتی زمان بازنویسی، برای برخی وضوحات پانویس‌ها؛

- بازنویسی اطلاعات اینترنتی آمده در پانویس‌ها، برای هماهنگی بیشترشان با قلم کتاب.

بر دو نکته مهم نیز باید تأکید کنم:

- به «مشاهده» به عنوان اصیل‌ترین و اصلی‌ترین عنصر در ثبت بازنویسی خاطراتم باور داشتم و آن را با وجود نواقص احتمالی اش، اساس کارم قرار دادم؛

- ممکن است سهواً یا به دلیل قرارگرفتن در وضعی خاص، در بعضی جاهای کتاب از اصول ذکرشده چشم‌پوشی کرده باشم.

۱. «در لحظه» برای من طیفی از معانی را در برمی‌گیرد. این معانی از یک دقیقه بعد از مشاهده یک رویداد تا بیست و چهار ساعت بعد از آن، را شامل می‌شود. در جاهایی که امکان ثبت «در لحظه» وجود نداشت، حتماً در همان زمان یا در اولین فرصت، در تیتراژی به خاطراتم اشاره می‌کردم تا بعداً آن‌ها را شرح دهم.

چه در مدت سفر دوهفته‌ای ام به کشور عراق و چه در زمان بازنویسی خاطراتم که بیش از پنج ماه طول کشید، همسرم فاطمه کنشلو، بار سنگینی به دوش کشید و زحمات بی‌شماری متحمل شد. همیشه مرهون حمایت‌ها و تشویق‌های او بوده‌ام و می‌دانم چند کلمه تشکرزبانی به هیچ وجه پاداش شایسته‌ای برای محبت‌ها و فداکاری‌های او نیست. حدود بیست قطعه از عکس‌های کتاب را آقایان محسن رضایی نسب، مصطفی فروتن و امین ابراهیمی در اختیارم قرار دادند. ازشان ممنونم. از نریزانی بخش کردم درنگی در نجف را از زوایای گوناگون مطالعه کنند و کاست هایش را بی‌ملاحظه بگویند، آن‌ها نیز قبول زحمت کردند. اگر در نظر من خود می‌دانم از تک‌تکشان تشکر کنم: آقایان علیرضا آشتی و احمدان احمدی و خانم‌ها فاطمه وفایی‌زاده، زهرا زمانی، مرضیه برادر، مظهر مرادی، همچنین سپاس ویژه دارم از نویسنده نام‌آشنای عرصهٔ ادبیات پایداری، جناب آقای گل‌علی بابایی، به خاطر مطالعه و بیان بخشش در متن حاضر.

دوستانی در بخش‌های آماده‌سازین هنری و فنی زحمات بسیاری را متحمل شدند و با حسن سلیقه، زمینهٔ خوبی را برای چاپ مناسب درنگی در نجف پدید آوردند که از آنها نیز تشکر می‌کنم: آقایان مرتضی بیگدلی، حامد صلاحی، پرویز شیشه‌گران، سجاد محمدی، مهدی جاودان و خانم‌ها فاطمه اصلاتی و معصومه زهراکار. از آقایان محمد ساداتی و مازیار حاتمی از مسئولان محترم مؤسسهٔ فرهنگی هنری روایت ۲۷ بعثت هم به خاطر تسهیل در امور چاپ و نشر اثر حاضر سپاسگزارم.

در پایان، تشکر ویژه می‌کنم از آقایان سردار محسن کاظمینی، فرمانده محترم سپاه حضرت محمد رسول‌الله (ص) تهران بزرگ و سردار محمد ریوندی، مسئول محترم مؤسسهٔ فرهنگی هنری روایت ۲۷ بعثت. اگر همت و همدلی این عزیزان نبود، چاپ درنگی در نجف به سرانجام نمی‌رسید.

جواد کلاته عربی

پیشوا، پاییز ۱۳۹۵